

• دریافت ۸۹/۱۰/۱

• تأیید ۹۰/۳/۳۱

## بازتاب اوضاع اقتصادی در ادبیات دوره تیموری

(بر مبنای دیوان اشعار کمال خجندی، نعمت الله ولی، قاسم انوار،

عبد الرحمن جامی، امیر پازواری و شمس مغربی)

حسین نوین\*

یاسمن معصومی نیارق\*\*

### چکیده

ادبیات به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی فرهنگ و تمدن هر ملتی، می‌تواند به عنوان آینه جامعه و تاریخ روزگار خود باشد. ادبیات دوره تیموری نیز به راحتی توانسته بسیاری از نشانه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روزگار خود را که در تاریخ کمتر بیان شده، ترسیم نماید. ستمگری فئودالها نسبت به طبقات پایین جامعه، رواج سیستم غلط اقتصادی و کشاورزی و بی‌عدالتی، مردم دوره تیموری را به ستوه آورده بود. مالیاتها سنگین شده و اموال و دارایی مردم توسط عمال دولتی غارت می‌شد. خودکامگی حاکمان، جنگهای پی‌درپی و به بردگی گرفتن کشاورزان و روستاییان توسط اربابان، فقر و ناامنی را در جامعه گسترش داده بود. دزدی و راهزنی در جاده‌ها حتی توسط مأموران دولتی رایج شده بود. مطالعه ادبیات دوره تیموری ما را با بسیاری از زوایای پنهان جامعه آن روزگار آشنا می‌سازد.

### کلید واژه‌ها:

ادبیات، اوضاع اقتصادی، بازتاب، دوره تیموری.

Email: dhn\_novin@yahoo.com

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## ۱- مقدمه

شاکله و هویت اصلی فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی در ادبیات آن نمودار گشته است؛ لذا در کنار شناخت زیباییهای هنری کلام، سبک‌شناسی و جنبه‌های مختلف بیانی و بلاغی سخن ادبی، ضروری است که جهت شناسایی ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی هر ملتی، به بررسی جنبه‌های جامعه‌شناختی و شناخت زوایای مختلف آثار ادبی آن نیز پرداخت. بر این اساس نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی ادبی معتقدند که حل مشکلات زبانی و یافتن معنا و مفاهم دقیق عبارات و اصطلاحات ادبی نه تنها زمینه بررسی محتوایی اثر را فراهم می‌کند، بلکه شناخت پدیده‌های مختلف و تحولات فکری و ظهور اندیشه‌های گوناگون و تأثیر و تأثر آنها در زندگی انسانها و در نهایت روابط اجتماعی انسانها را نیز تبیین و روشن می‌نماید. این دانش کمک می‌کند تا «تصویر منظم و کامل از تحول جامعه به دست دهد و با شناختن و شناساندن جامعه و ویژگیهای حیات اجتماعی و افزودن بر نگرش و دید علمی انسانها درباره جامعه و سیر تکاملی آن، بر شناخت حرکت اجتماعی بیفزاید.» (ترابی ۱۳۷۶: ۴) و به قول هربرت ریر: «هنر در تمام تلاشهای اصلی خود می‌کوشد تا درباره جهان، انسان یا خود هنرمند توضیح دهد.» (ریر ۱۳۵۲: ۲۰) این ارتباط بین انسان، جامعه و ادبیات آن چنان بدیهی است که: «گویی از راه حواس نیز می‌توان به آن پی برد.» (نویسندگان ۲۵۳۵: ۱۶۴) و چون آثار هنری و ادبی زاینده و مولود شرایط اجتماعی و تاریخی خاص خود هستند؛ بنابراین این ارتباط و پیوستگی عینی و ذاتی و بدیهی خواهد بود و به قول لوسین گلدمن «آفرینندگان راستین آثار هنری، گروههای اجتماعی هستند و نه اشخاص منفرد.» (گلدمن ۱۳۷۱: ۱۲)

با این نگرش می‌توان زوایای گوناگون آثار ادبی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد؛ اعم از ادبی، ایدئولوژیک، فلسفی، تاریخی و جامعه‌شناختی و...، اما نگاه ما در این مقاله بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبی است و می‌کوشیم طی آن تاریخ و تحولات اجتماعی روزگار آثار ادبی دوره تیموری و نقش تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در آفرینش آثار ادبی را بازبایی کنیم.

دوره تیموری (۹۰۷-۷۸۲ ه. ق) یکی از نقطه‌های عطف تاریخی، سیاسی و اجتماعی کشور ما محسوب می‌شود. با ورود این قوم بیابان‌گرد و خونریز، کشور ما نه تنها دچار کشتار، غارت و خونریزی شد، بلکه اوضاع اقتصادی، اجتماعی کشور نیز دچار تغییر و آشفتگی فراوان گردید. این اوضاع در ادبیات این دوره کاملاً انعکاس یافته است که بررسی آن در معرفی اوضاع اجتماعی و

تاریخی این دوره بسیار مفید خواهد بود.

- آنچه از مطالعه آثار شعرای مهم این دوره بر می آید، این نکته است که در اشعار این دوره:
- اوضاع سیاسی، اجتماعی نابه‌سامان دوره تیموری کاملاً نمایان است.
- سیستم حکومت و کشورداری تیموریان قابل شناسایی و معرفی است.
- بسیاری از ویژگیهای اقتصادی و تجارتي و معاملات کشور در ادبیات این دوره انعکاس یافته است.

سابقه چنین پژوهشی، طولانی و گسترده نیست. فقط تعداد معدودی تحقیقات پراکنده در این زمینه وجود دارد؛ افصح‌زاده، (۱۳۷۸)، در کتاب «نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی» ضمن معرفی کوتاه اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران تیموری، اشارات موجز جامعه‌شناختی به دیوان جامی داشته و جامی را به عنوان یک منتقد و مصلح اجتماعی معرفی می‌کند. ترابی نیز (۱۳۷۶)، در کتاب «جامعه‌شناسی ادبی» خود، در معرفی اندیشه‌های عرفانی جامی، به طور گذرا به بیان دیدگاه‌های اخلاقی و اجتماعی شاعر اکتفا کرده، ولی به تحلیل جامعه‌شناختی اثر نپرداخته است. سلیم (۱۳۷۷)، هم در کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات» خود، ضمن بررسی روابط اجتماعی و کنشهای متقابل آن با ادبیات، اشارات گذرا و پراکنده جامعه‌شناختی به آثار جامی دارد. وی فقط به شواهد مثال جامعه‌شناختی اکتفا کرده و به بررسی اجتماعی و سیاسی دوران تیموری نپرداخته است. مایل هروی (۱۳۷۷) هم در کتاب خود تحت عنوان «جامی» ضمن معرفی احوال، آثار و روزگار جامی، به نقد اجتماعی اوضاع صوفیه در آثار جامی پرداخته و از دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی شعر جامی، سخنی به میان نیاورده است.

اما این پژوهش برای اولین بار می‌خواهد بازتاب اوضاع اقتصادی و اجتماعی دوره تیموری را در اشعار چهار تن از شاعران این دوره، کمال خجندی، شاه نعمت‌الله ولی، قاسم‌انوار و عبدالرحمن جامی بررسی کند. روش تحقیق ما نیز به صورت تحلیل محتوا و مبتنی بر اسناد تاریخی و ادبی (کتابخانه‌ای) می‌باشد. نشانی هر بیت نیز در زیر آن به ترتیب (عنوان اثر / شماره صفحه / شماره بیت) درج شده است.

## ۲- سیستم حکومت و کشورداری تیموریان

تیمور حکومت خود را دنباله حکومت چنگیزی می‌دانست و می‌کوشید تا راه و رسم او را در اداره امور ممالک تابع خود به کار برد. به همین مناسبت، «قسمتی از یاسای چنگیزی را با اصول

تعلیمات اسلامی تلفیق کرد و قواعدی که تزوک تیموری نام دارد، ترتیب داد. اما این اصول در محیط لشکری و نظامی معتبر بود و در سازمان کشوری همان اصول دیرین ایرانی و اسلامی ملاک عمل کارگزاران بود.» (راوندی ۱۳۵۴: ۳۶۵)

تیمور به ظاهر برای قانون و اجرای آن اهمیت زیادی قائل بود؛ خود او می‌گوید: «به توره و تزوک کارخانه سلطنت خود را بند و بست نمودم و به توره و تزوک خود را به مرتبه قایم نگه‌داشتم.» (حسینی تربتی ۱۳۴۲: ۹۶)

بنابراین دولتی که تیمور بنیان نهاد، امتزاجی از سیستم حکومتی مغولی و اسلامی بود و ارکان آن در واقع «برخاسته از سیستم نظامی ترکی-مغولی و آرایه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی تشکیل شده بود که عموماً قالب ایرانی داشتند» (کمبریچ ۱۳۷۹: ۱۳۵)

باید افزود که در این دوره، حکومت جنبه سلطنت داشت که به شکل استبدادی و قدرت واحد سلطان اداره می‌شد. اما سلطنت مطلقه آنان تا حدودی از حکومت مطلقه صفویه و قاجاریه متمایز بود. زیرا «در دستگاه سلطنت و حکومت تیموری، مجمع یا شورای شاهزادگان قرار داشت که «قوریلتهای» نامیده می‌شد و انتخاب سلطان یا تصمیمات نهایی او بایستی به تصویب این مجمع شورای شاهزادگان می‌رسیده است. بنابراین استبداد مطلقه اندکی در این دوره تعدیل می‌یابد.» (راوندی ۱۳۸۲: ۹۳۸)

بعد از سلطان، که در رأس حکومت قرار داشت امرا و بیگها و شاهزادگان قرار داشتند، و پس از آنها مشاوران سلطان، امرای لشکری، وزرا، صدور و قضات به ترتیب از مقامات مجمع حکومتی به شمار می‌آمدند. اما باید توجه داشت که «طبقات اجتماعی شکل واحد و شاخص معینی نداشتند و تنها می‌توان به طور قطع رأیی درباره طبقات درباری و صاحب قدرتان صادر نمود.» (تاج‌بخش ۱۳۸۱: ۵۹۰).

در این دوره، مانند دوره‌های گذشته، برای اداره امور کشور دیوانهای حکومتی مختلفی وجود داشت. مانند دیوان استیفا، که اختصاصاً به امور اقتصادی کشور نظارت داشت. در کنار آن دیوانهای دیگری نیز فعالیت داشتند که به آنها اشاره خواهد شد.

## ۲-۱- دیوان استیفا

دیوان استیفا اوضاع اقتصادی کشور را تحت کنترل خود داشت. به عبارت دیگر «دیوان استیفا یا بیت المال، نقش وزارت دارایی یا مالیه آن دوران را بر عهده داشت. این دیوان به آنچه وارد

بیت‌المال یا خزانه دولت می‌شده، یا از آن خارج می‌گردید، نظارت و رسیدگی داشت؛ و واردات و صادرات از خزانه راه، در دفتری به نام روزنامه ثبت می‌کرد و در مواقع لزوم به نظر وزیر می‌رسانید. مستوفی، دیوان سالار یا وزیر دارایی، بعد از وزیر سپاه، سومین مقام به شمار می‌رفت.» (لمبتون ۱۳۶۳: ۱۰۲)

بر اساس قانون، همه مالیاتهای اخذ شده به خزانه منتقل می‌شد؛ در کتاب «ظفرنامه شامی» می‌خوانیم: «عمال دیوان برحسب فرمان به توجیه و تحصیل مال امانی انگوریه قیام نمودند، و آن را حاصل کرده به خزانه عامره رسانیدند.» (یزدی ۱۳۳۶: ۳۲۰) این قسمت از اداره امور کشوری، در سخنان برخی از شاعران این دوره، با نگاه ادبی اشاره شده است.

نعمت‌الله ولی، که از همّت و غنای عرفانی والای برخوردار بود، دل خود را به خزانه‌ای تشبیه می‌کند که گنج عالم در آن نهاده شده است:

نقد گنج خزانه عالم حاصلات دینیه دل ماست (دیوان/۱۲۱/۲۷۶۷)

از آنجا که چون تمام گنج کشور در خزانه نهاده می‌شد یکی از مهمترین مسئولیتهای دولت و شخص پادشاه نگهداری و پاسداری از آن بود. جامی در بیت زیر، ضمن اشاره به دل خود، به عنوان جایگاه در د و غم عشق محبوب، با آوردن تمثیلی زیبا، به اهمیت موضوع حفاظت و نگهداری خزینه توسط شاهان، چنین اشاره می‌کند:

دل جای غم توست نگهدارش از اغیار شرط استر شاهان جهان پاس خزینه (دیوان/۶۷۴/۱۲۵۴)

جامی در جایی دیگر بیان می‌کند که به رغم حصول مالیات و اموال فراوان در خزانه شاهی، به علت اسراف و ریخت و پاشهای درباری، وضع مالی کشور خراب و خزانه نیز از داراییهای لازم خالی شده است:

برهنه شده تارک سر ز تاج تهی گشته مخزن ز مال خراج (هفت اورنگ/۱۰۱۱/۲۲۵)

## ۲-۱-۱- مشاغل رایج در دیوان استیفا

در دیوان استیفا مشاغل مختلفی وجود داشت که در سراسر کشور از جمله در راهها، به گرفتن انواع مالیات و کنترل اموال کاروانیان، تجار و روستاییان مشغول بودند؛ از جمله:

۲-۱-۲- بتکچی: «بتکچی مأمور صدور و بازدید از پروانه عبور و مرور از شهری به شهر

دیگر بود.» (معین ذیل بتکچی)

نعمت‌الله ولی با تیربینی تمام به اوضاع آشفته مدیریتی و عزل و نصبهای مکرر و بی‌مورد در

این دوره، چنین اشار می‌کند:

نصب و عزل بتکچی و عمال هر یکی را دو بار می‌بینم (دیوان/۱۸/۲)

۲-۱-۳- **تمغاجی:** «کسی بود که به مال‌التجاره، بعد از وصول مالیات و عوارض، مهر و

علامت مخصوص می‌زد، و مأمور وصول خراج از مال‌التجاره بود.» (معین ذیل تمغاجی)

جامی ضمن اشاره به وجود چنین شغلی، از فشارهای مالیاتی بر مردم این دوره نیز سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه تمغاجیان، با أخذ مالیاتهای سنگین از مردم، در واقع به جای مهر مالیاتی مهر داغ و درد و غم بر دل مردم می‌گذاشته‌اند:

نشان نماند ز تمغا به غیر آنکه داغی که در درونه ی تمغاجی از غم تمغاست (دیوان/۳۷۹/۱۹)

فشار تمغاجیان، برای أخذ مالیات، تا به آن حد بود که اگر کسی بدون اجازه و مهر آنها، سه چهار گز کرباس می‌فروخت، تمغاجیان شهر و محل، چنین معامله‌ای را به آشوب می‌کشاندند. جامی این قسمت از محرومیت و دردهای عامه مردم را به زبان ساده و صمیمی چنین بیان می‌نماید:

فی‌المثل هر یکی از عام الناس بفروشد سه چار گز کرباس  
خالی از داغ صاحب تمغا در همه شهر افکند غوغا  
(هفت اورنگ/۱۰۳/۳۴-۲۳۳۳)

گاهی نیز این تمغاجیان به بهانه‌های واهی، اموال قافله را به نفع خود مصادره می‌کردند. در کتاب «مقامات جامی» در این باب آمده است: «از این طرف قطاع طریق و آن طرف تمغاجیان بی‌طریق، مردم قافله را به یکدیگر می‌سپردند و هر لحظه در باب مصادره و مأخذ ایشان، بهانه‌ای دیگر پیش می‌بردند.» (نظامی باخرزی ۱۳۷۱: ۱۶۳)

۲-۱-۴- **خازن (خزانه‌دار):** گنجور خزانه شاهی و مسئول حفظ اموال و دارایی آن

است. قاسم انوار در قالب اشاره به موضوع خودشناسی، به طور غیر مستقیم به خزانه و خزانه دار شاهی چنین اشاره می‌کند:

نفسی نکو نظر کن، تو زخویشتن سفر کن که تو هم خزانه‌داری و تو هم خزانه باشی (دیوان/۳۰۲/۴۹۸۰)

نعمت‌الله ولی هم، با نگاه عارفانه به موضوع گنج، جان و روان آدمی را گنجینه نهفته الهی

در خزانه وجود آدمی معرفی کرده، می‌گوید:

گنج او در کنج ویران نیست؟ هست خازن آن غیر سلطان هست؟ نیست (دیوان/۷۳/۱۶۵۴)

امیر علی شیر نوایی هم با چنین نگرشی، عشق را گنجینه الهی و عالم را نیز خزانه او

معرفی می‌نماید:

همه عالم خزانه عشق است خازنش بین و مخزن الاسرار (دیوان / ۴۲)  
شمس مغربی هم با نگاه مشابهی ، در واقع به موضوع خزانه و خزانه دار شاهی چنین اشاره دارد:

کلید مخزن اسرار مغربی دارد چه مدتی‌ست که او خازن خزانه ماست (دیوان / ۳۸۲/۹۷)  
**۲-۱-۵- عامل:** «به محصل مالیات «عامل» گفته می‌شود.» (معین ذیل عامل)

از سخن نعمت‌الله ولی می‌توان دریافت که این عاملان اغلب آدمهایی فرومایه بوده و در أخذ مالیات بر مردم ستم می‌کرده‌اند:

بس فروماندگان بی حاصل عامل و خواندگار می‌بینم (دیوان/۴۰۵/۱۸)

**۲-۱-۶- باجستان:** مأمورانی بودند که با استفاده از موقعیت دولتی خود در راهها از قافله‌های تجاری باج می‌گرفتند. اینان همراه با تمغاجیان از قافله‌ها به بهانه‌های مختلف و با عناوین سوغات، پیشکش و سلامانه باج‌های هنگفت می‌گرفتند. در کتاب «مقامات جامی» به این منصب چنین اشاره می‌کند که وقتی جامی قصد سفر به سوی مکه می‌کند، سلطان حسین دستور می‌دهد تا:

«چارپایان خاصه و متعلقان با او همراه شوند و به تمغاجیان و باجستانان حدود و اطراف ممالک اعلام کنند که بار قافله را نگشایند و هیچ‌کس به جهت سوغات و پیشکش و سلامانه و غیر ذلک مزاحم و متعرض نگردند.» (نظامی باخرزی ۱۳۷۱: ۱۶۴)

## ۲-۲- دیوان اوقاف

دیوان دیگری که در این دوره تا حدودی در اقتصاد کشور تأثیر داشت، دیوان اوقاف بود. نقش این دیوان از طرف حکومت مرکزی تعیین می‌شد و این سیاست عبارت بود از این که «تشکیلات مذهبی را در دایره تشکیلات حکومتی محدود کنند؛ و در منشورها آمده است که متولیان اوقاف تابع قدرت حکام‌اند.» (راوندی ۱۳۸۲: ۸۴۷)

بر این اساس در هر شهر روحانیانی با عنوان «امام شهر» که متولی جمع آوری اوقاف بودند، انتخاب می‌شدند؛ تیمور در این مورد می‌گوید: «تزوک رواج دین مبین چنین کردم که یکی از سادات ذی‌قدر را به صدارت اهل اسلام مقرر کردم که ضبط اوقاف نماید.» (اسماعیلی ۱۳۶۴: ۴۴۷) جامی در اشاره به وجود چنین ساداتی می‌گوید:

شد روی دوست قبله کو امام شهر تا در نماز خویش به ما اقتدا کند (دیوان/۳۲۰/۶۱۳۷)  
 نعمت‌الله ولی برای بیان موضوع رواج وقف و اوقاف در روزگار خود، با زبان عرفانی و بیش  
 قلندرانه، چنین داد سخن می‌دهد:  
 خرقة بفروخته به جامی می کرده سجاده وقف میخانه (دیوان/۴۵۸/۱۰۳۹۱)

### ۲-۳- دیوان حسبه یا احتساب

علاوه بر دیوان استیفا، دیوان حسبه یا احتساب نیز تا حدودی در اوضاع بازار و معاملات تجاری  
 آن دخالت و نظارت می‌کرد و «وظیفه رسیدگی به نرخ بازار و اوزان و مقادیر خرید و فروش و  
 نظارت بر بدی یا مرغوبی اجناس روستاییان و پیشه‌وران را داشت.» (راوندی ۱۳۸۲: ۶۳۱)  
 از آنجا که قاسم انوار معشوق خود را محتسب بازار عشق معرفی می‌کند، به حضور احتساب  
 در روزگار خود نیز چنین اشاره می‌کند:

محتسبان جان و دل ز دست بدادند بیار به بازار احتساب بر آمد (دیوان/۱۳۴/۲۲۲۶)  
 نرگسی ابهری هم با چنین پیشینی، به حضور این دسته ار عاملان حکومتی در بازار تجاری  
 و اقتصادی کشور اشاره می‌کند:

ای محتسب آخر دل ما بیش میازار تو محتسب راه نه‌ای، میر عسس ستی (دیوان / ۱۳۸ / ۲۸۹)  
**۲-۳-۱- شحنه:** یکی از مأموران دیوان استیفا شحنه است؛ «شحنه یا فرمانده قوای  
 انتظامی»، مأموری که از سوی پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم و مجازات متخلفان و  
 گناهکاران و نظارت بر اوضاع بازار در شهرها نصب می‌شده است.» (دهخدا ذیل شحنه)  
 جامی شحنه را «امیر بازار» می‌خواند و به دلیل اعمال ظلم و ستم بر مردم او را بی‌دین  
 خطاب می‌کند:

میر بازار و شحنه شهر است شرع ازو و او ز شرع بی‌بهر است (هفت اورنگ/۱۰۳/۲۳۲۹)  
 تا آنجا که ستم این شحنگان دامن روستاییان را نیز فرا می‌گرفت. جامی نیز با نگاه منتقدانه،  
 سیمای فقر و محرومیت جامعه روزگار خود را چنین به نمایش می‌گذارد:

نانش از گندمی که شحنه شهر از فقیران ده گرفته به قهر (هفت اورنگ/۲۴/۶۹۵)  
 امیر علی شیرنواهی هم در بیت ترصیع وار زیر، خصوصیات شحنه و قاضی و خشونت‌های  
 اجتماعی آنان را در مفهوم عاشقانه و چهره معشوق خود دیده و چنین نشان می‌دهد:  
 گهی قاضی شهری، گهی شحنه قهری گهی چشمه زهری، گهی موجی و دریا (دیوان / ۳۱)



### ۳- سرچشمه‌های درآمد دولت تیموری

از دیرباز دولتها دو منبع درآمد داشتند؛ یکی حلال و به حق و از لحاظ طبیعت اجتماعی قانونی و دیگر حرام و نابه‌حق و غیرقانونی. «آنچه حلال و قانونی بود از راه گرفتن مالیات متعادل از پیشه‌های صنعتی و کارهای کشاورزی و دامداری و امور بازرگانی و آنچه حرام و غیر قانونی، از بهره‌کشی روستاییان در املاک اقطاعی و خاصه و مصادره نابه‌حق مخالفان و غارت ملل و اقوام یا سرزمین‌های دادخواه یا أخذ باجهای سرانه فراهم می‌گشت.» (انصاف‌پور ۲۵۳۶: ۲۰۶)

در مورد نظام مالی عهد مغول و تیموری، همسان کل نظام حکومتی آنها می‌توان گفت که: «به صورت تلفیقی عظیم و متناقض از شیوه استیلاگران صحرائشین (تا حدی تحت تأثیر چین - مالیات سرانه) و سنتهای کهن ایرانی که توسط خلافت عباسی اتخاذ شده بود، رایج گشت.» (پطروشفسکی ۱۳۶۶: ۵۸)

در دوران تسلط مغولان و تیموریان بر ایران وصول مالیات از اعتدال خارج شده بود و عمال حکومت مردم را از نظر میزان أخذ مالیات مورد تعدی بسیار قرار می‌دادند. «به طوری که اکثر کشاورزان مالیات عقب مانده داشتند و به طور جمعی از زادگاه خویش فرار می‌کردند.» (کمبریچ ۱۳۷۹: ۲۵۰)

در این دوره، مالیات آنقدر کمرشکن بود که «اگر کسانی از حمله تیمور جان سالم به در می‌بردند می‌بایست به پاس زندگی، مالیات گزاف بپردازند و این مالیات در شهرهای بزرگ به دویست و سیصد هزار دینار بالغ می‌شود.» (رضایی ۱۳۷۸: ۶۳۰)

در این دوره نیز با تکیه بر آثار ادبی بازمانده از آن، آشکار است که انواع مالیاتها بر مردم تحمیل می‌شده است. مالیاتهای یافته شده از این آثار عبارتند از:

**۳-۱- باج:** «باج مالیاتی بود که از سرزمینهای متفرقه گرفته می‌شد و همچنین پولی که راهداران از مسافران و تجار می‌گرفتند» (معین، ذیل باج)  
جامی در ابیات زیر به گرفتن باج از تجار بیگانه و در ضمن آن به تاراج قافله‌ها توسط مأموران دولتی اشاره می‌کند:

ور رسد تاجری به شهر شما      در تردّد ز لطف و قهر شما  
مستانید ازو فزون از باج      باج گیری کنید نی تاراج

(هفت اورنگ/۲۶۲-۶-۳۵)

وی همچنین به باج دادن شاهان و فرمانروایان دست نشانده در سرزمینهای تحت امر چنین

اشاره می‌کند:

داده شاهان تاجور باجش خان خانان کشیده تاراجش (دیوان/۷۷۴/۱۴۰۸۰)

کمال خجندی نیز برای بیان موضوع باز گرفتن از اقوان بیگانه، به بیان عاشقانه متوسل می‌شود. او در تشبیهی زیبا غمزه معشوق خود را به باج‌گیر و خراج ستانی تشبیه می‌کند که به وسیله کمند زلفش از عاشقان باج ستانی می‌کند:

گر آن غمزه خواهد ز ترکان خراج چو زلفت به گردن بیارند باج(همان/۱۳۰۰/۱)

بنابراین می‌توان گفت که یکی از منابع درآمد دولت در این دوره گرفتن باج از امرا و سرزمینهای تحت امر و نیز تجار، روستاییان و اقوام دیگر بوده است.

**۳-۲- تمغا:** در میان انواع مالیاتها می‌توان از مالیات منظم بازرگانی که از جمله مالیاتهای احشام به شمار می‌رفت و نقدی پرداخت می‌شد به تمغا اشاره کرد. «تمغا به مالیاتهای ارضی که در آن نیز بعضی از عناصر مساحی سنتی تنظیمات خراج همچنان باقی بود، گفته می‌شد. پس همه مالیاتهای تجارت و صناعت از سده هشتم تا دهم عنوان «تمغا» داشت.» (لمبتون ۱۳۷۹: ۲۵۵)

تمغا که مالیات تجارت شهری بود، «با شرع اسلام مخالفت داشت و علما آن را ممنوع کرده بودند.» (کمبریج ۱۳۷۹: ۲۲۵) بنابراین نظام خرید و فروش در شهر بدین گونه بوده است که هر کس می‌خواست اقدام به فروش کالایی کند، حتماً باید در قبال پرداخت مبلغی به عنوان مالیات به دولت، مهر تمغا که جواز فروش کالا بود، دریافت کند و در غیر این صورت کالا توقیف شده و فروشنده مجبور به پرداخت جریمه یا قبول مجازات سنگین می‌شده است. جامی در این باره می‌گوید:

فی المثل هر یکی از عام الناس بفروشد سه چار گز کرباس  
خالی از داغ صاحب تمغا در همه شهر افکند غوغا  
اول از شرع دست موزه کند زو سوال نمناز و روزه کند  
سازد او را نکرده هیچ گناه پشت و پهلو به ضرب دره سیاه  
(هفت اورنگ/۱۰۳/۳۴-۳۳۳)

با توجه به این نکته باید گفت که مأموران دولتی همواره در بازارها و در میان بازاریان و دست فروشان مشغول گشت‌زنی و بازدید از کالا و اخذ مالیات از فروش آنها بودند. گویا در راهها نیز تجار و مسافران باید به مأموران دولتی، تمغا می‌پرداختند: «در هیچ مقام پیرامن باج و تمغا و سلامانه و سوغات نمی‌گردیدند و مشاغل دلیل و بدرقه پیشوای عزایم مبارک آن حضرت

می‌گردانیدند.» (نظامی باخرزی ۱۳۷۱: ۱۸۵)

**۳-۳- پیشکش:** «از مهمترین عواید خزانه عامره، انواع «سوغات و پیشکش» بود که در فرصتهای مقتضی از مردم گرفته می‌شد.» (لمبتون ۱۳۷۹: ۲۶۱)

پیشکش نیز بار سنگین دیگری بود که بر مالیاتهای مردم می‌افزود و میزان آن نیز مشخص نبود. «این قسم هدایایی بودند که از طرف رعایا به ایلخانان، اعضای خانواده‌اش، رجال و فئودالهای محلی (به فارسی پیشکش، به مغول ساوری و به ترکی ترغو) در موقع ورودشان به محل و یا در روزهای عید پرداخته می‌شد.» (پطروشفسکی ۱۳۶۶: ۶۵)

رواج چنین رسمی را در سخن از پیشکش نمودن عاشق به معشوق، که در بیت کمال

خجندی آمده، می‌توان مشاهده کرد:

کرد آن نفس به جان سر و زر پیشکش کمال      کان شوخ را به دلشدگان دل کشیده بود(دیوان/۷/۴۱۵)

**۳-۴- خراج:** «خراج نوعی مالیات ارضی بود که از زمینهایی که به وسیله صلح به دست آمده بود، به صورت سهمی از محصول به جنس (خراج مقاسمه) و یا به نقد و مبلغ ثابت از هر جریب کوچک (قریب ۲۶۰۰ متر مربع) صرف نظر از میزان محصول (خراج مساحت) گرفته می‌شد. همچنین به آنچه از پادشاهان زبردست به دست می‌آمد نیز خراج می‌گفتند.» (لمبتون ۱۳۷۹: ۲۵۱)

امیر علی‌شیرنویای وزیر و مشاور سلطان حسین میرزا بایقرا و هم عصر و مشوق جامی، در بیت تعریضی خود، می‌میخانه را بهترین خراج معرفی می‌نماید:

شه خراج از ملک اگر خواهد به گاه احتیاج      به زمی چپود که از کوی مغان گیرد خراج(دیوان/۱۳۲)

شمس مغربی نیز باج و خراج را مالی می‌داند که از سوی شاهان سرزمینهای زیر سلطه، به پادشاه سرزمین سلطه‌گر فرستاده می‌شد. این مال بسته به محصول سرزمین زیر سلطه بود؛ اعم از گوسفند یا گندم یا نان و غیره:

چون که در ملک فنا و فقر شاهم کرده‌ای      هر زمان باج و خراج از پیش شاهانم فرست

از زبان مغربی با عز و ملک و دین بگو      کز بر خود گوسفند و گندم و نانم فرست

(دیوان / ۱۵۹ / ۵۰۹ - ۵۰۸)

جامی هم در بیت تمثیلی خود به گرفتن خراج از روستاییان اشاره می‌کند:

طاعت مجو ز من چو دل و دین ز دست شد      چون ده خراب شد نکشد محنت خراج(دیوان/۵۵۵۶/۲۸۹)

۳-۵- **زکات:** «از آنجا که مالیاتها هیچگونه همخوانی و هماهنگی با شریعت اسلام نداشت، ارباب عمایم در همه ایام برای لغو تمغا می کوشیدند. از زمان شاهرخ به بعد راه حل ساده‌ای در پیش گرفته شد و اصطلاح تمغا به منظور همخوانی با احکام مذهبی جای خود را به واژه «زکات» داد. بنابراین مالیات، پیشه‌وران و بازرگانان و دامداران می‌بایست یک دهم از درآمد خود را به عنوان مالیات به دولت بپردازند.» (کمبریچ ۱۳۷۹: ۲۵۱) کمال خجندی در قالب طلب زکات لطف و عنایت معشوق زیبایش به رواج زکات در روزگار خود چنین اشاره می‌کند:

اگر زکات گدایان حسن بخش کنی      نخست با مه و آنگه به آفتاب فرست(دیوان/۱۹۸/۵)

جامی هم در زبان عاشقانه خود، خود را مستحق زکات معشوق می‌داند و به طریقی رواج زکات‌دهی در روزگار خود را به نمایش می‌گذارد:

گر تو خواهی زکات خوبی داد      ما فقیریم و مستحق زکات(دیوان/۱۸۷/۳۶۵)

امیر پازواری مازندرانی، شاعر دوره تیموری نیز از رواج زکات چنین سخن به میان آورده:

کدام ماله که زکات نداشته نه خمس      سخن ره کی بی‌توته کی و نه سر درمونس(دیوان/۷۴/۴۴۱)

۳-۶- **مال:** پس از فروپاشی دولت ایلخانان اصطلاحاتی چون خراج و زکات کمتر در منابع به چشم می‌خورد. این امر در مورد مالیات «قبچور» نیز صادق است که شاید دلیل اصلی آن تأثیر بسیار بد و نامطلوبی بوده که این مالیات استثمار کننده در ذهن عامه مردم گذاشته بود. لذا در این دوره (از نیمه دوم قرن هشتم به بعد)، به جای این اصطلاحات، اصطلاحات «مال» و «جهات» آمده است: «مال» شامل همه مالیاتهای منظمی بوده که به جنس پرداخته می‌شده (یعنی عمدتاً مالیاتهای محصولات کشاورزی)، ولی «جهات» مالیاتهای غیر مستقیمی بوده که به نقد تأدیه می‌شده است.» (کمبریچ ۱۳۷۹: ۲۱۵) جامی در بیت زیر با اشاره به اوضاع نابه-سامان اقتصادی و اجتماعی روزگار خود، رواج این نوع از مالیات را نیز یادآوری می‌نماید:

برهنه شده تارک سر ز تاج      تهی گشته مخزن ز مال و خراج(هفت اورنگ/۱۰۱۱/۲۲۵۰)

و در شکوه از روزگار نا مراد خود نیز چنین به آن اشاره می‌کند:

به فرق من نهاده قضا عمامه جاهی      به نام من ننوشته قدر وظیفه مالی(دیوان/۷۶۸/۱۴۰۳۸)

در کتاب ظفرنامه می‌خوانیم: «جمعی که با امیر من تشا به درست کردن مال رفته بودند، با نقود فراوان و اسبان و دیگر چهارپایان و انواع تحف و هدایا و پیشکش، که امیر محمد مشارالیه ارسال نموده بود، در این محل رسیدند و آن را به عرض رسانیدند. (یزدی ۱۳۳۶: ۳۳۵)

۳-۷- **وقفیات:** «درآمد اراضی وقفی زمینهای مزروعی و غیر مزروعی بود که نیکوکاران

آن را برای خرج مساجد و خانقاه‌ها و مدارس و مزارات و بیمارستانها و آسایشگاه‌های سالخوردگان و مسافرخانه‌ها وقف می‌کردند. دولتها نه فقط از محل درآمد وقفیات از دادن مخارج خدمات اجتماعی فوق معاف می‌شدند، بلکه مبالغ زیادی از آن را هم صرف نگهداری پیش نمازان و خطیبان و مدرّسان و دیگر افراد جامعه فقیهان می‌کردند تا به سود آنان تبلیغ کنند.» (انصاف پور ۲۵۳۶: ۲۱۲) به گفته پطروشفسکی «وقف، منبع درآمد شیوخ و متکلمین را تشکیل می‌داد.» (پطروشفسکی ۱۳۶۶: ۴۵)

باید افزود که گاهی نیز عناصر شیاد و بی‌ایمان در لباس دین و روحانیت، در کار موقوفات مداخله کرده و عواید حاصله را به نفع خود یا در راه مقاصد معینی بر خلاف میل واقف مصرف می‌کردند. خجندی در بیتی از خرج نابجای وقف توسط «امام مسجد» چنین خبر می‌دهد:

عجب که شحنه نگشت از امام ما واقف که خرج کرد به می وقفهای مسجد را (دیوان/۵۰/۶)

جامی هم در انتقاد از اوضاع نابه‌سامان اجتماعی حاکم بر روزگار خود، بخشش و کرم پیر میخانه را، برتر از دریافت اموال اوقافی می‌داند:

پیر میخانه سباط کرم انداخته است رقم رزق چه بر حاصل اوقاف کشم (دیوان/۵۴۳/۱۰۳۰۴)

شمس مغربی هم در اشاره به رواج اوقاف، دنیای عشق و دیوانگی را برتر از هر چیزی از جمله دریافت مال اوقاف می‌شمرد:

از خانقه و صومعه و مدرسه رستیم ز اوراد رهیدیم و ز اوقاف گذشتیم (دیوان/۱۷۱/۱۳۱۴)

علاوه بر این مالیاتها، مالیاتهای دیگری نیز وجود داشته که از مردم أخذ می‌شده است. «از جمله مالیات داروغگانه (که توسط داروغه‌ها أخذ می‌شد)، ضابطانه و سلامانه (دو نوع مالیات مرزی در عصر تیموری)، میرآبانه (گونه‌ای مالیات که توسط میر آب أخذ می‌شد).» (نظامی باخرزی ۱۳۷۱: ۳۷۱-۳۶۶)

**۳-۸- بهره‌کشی مستقیم:** یا «بیگار یا اجباری که از طبقه فرودست گرفته می‌شد.» (المبتون ۱۳۶۲: ۲۰۸)

به بردگی گرفتن مردم سرزمینهای مغلوب و فروختن و به کارگرفتن آنان و اموال غارتی و غرامت در هر زمان از مهمترین سرچشمه‌های درآمد دولتها بوده است. «تیموریان پس از هر فتح و پیروزی که به دست می‌آوردند، هنرمندان و معماران و نقّاشان و طرّاحان مختلف را از سرزمین‌های مفتوح، روانه سمرقند و بخارا و هرات می‌کردند و از برکت وجود این هنرمندان، ساختمانها و کاخهای آنها به عالی‌ترین وضع ممکن تزئین و آراسته گردید.» (تاج‌بخش ۱۳۸۱: ۲۷۲)

در کتاب «ظفرنامه» در فتح قلعه «تلمبی» می‌خوانیم: «طوفان بلا بالا گرفت و آتش در خانه‌ها زدند و هر چه یافتند به غارت بردند و مردم را اسیر کردند و به غیر از سادات و علما کسی از آن بلیه امان نیافت.» (یزدی ۱۳۳۶: ۴۶)

کمال خجندی در دیوان خود به وجود بندگان زر خرید، در این دوره چنین اشاره می‌کند: رخسار زرد عاشقان آن رخ به زر خرید او خود چو بندگان دگر زر خرید بود (دیوان/۳/۴۳۰) شاه نعمت‌الله ولی در بیت زیر اشاره می‌کند که در کنار زندگی فلاکت بار این نوع بندگان، زندگی و مرگ آنها در دست اربابشان بود و اگر اربابی برده‌اش را می‌کشت، مجازات نمی‌شد. او با نگاه عارفانه، بنده عشق را جاویدی می‌شمرد که از کشته شدن او خون بهایی بر معشوق شامل نمی‌شود. در عین حال که شاعر در مضمون مصراع دوم، تمثیل زیبایی را نیز به نمایش می‌گذارد:

کشته عشق تیغ او زنده دلی است جاودان بنده خویش اگر کشد نیست به خواجه خون‌بها (همان/۱۱۹۸/۵۴)  
 امیر پازواری هم در بیت زیر خود را به غلام هندی، که در سرای ترک چشم مست مشغول خدمتگزاری است، تشبیه می‌کند. او در این زبان عاشقانه به رواج غلام و برده‌داری در روزگار خود چنین اشاره می‌کند:  
 هندی مه شه مس ترک چش سزی من قربون شومه ته قدره سر تا به پی من (دیوان/۹۶۸/۱۴۳)  
 یعنی ای شاه هندوی من و ترک سیاه چشم من، قربان قد و بالای تو بروم من.

#### ۴- اوضاع اقتصادی جامعه عصر تیموری

یکی از ویژگی‌های اساسی دولت تیموری، نظام فئودالیسم بود که به عنوان پایه و اساس مادی برای سیستم نظامی عمل می‌کرد. نخستین بهره‌گیران این نظام، شاهزادگان و امیران و فرماندهان والای نظامی و رؤسای ایلات بودند؛ «اساس کار نظام فئودالی بر غارت دسترنج روستاییان قرار داشت. دولتهایی که دولت سابق را فرو کشیده و جای آن را تسخیر و تصرف می‌کردند یا فاتحانی بیگانه که به مملکت هجوم آورده بودند، خواه یا ناخواه صاحب مقدار زیادی املاک مفتوحه می‌شدند و برای آنکه املاک را با بهره سرشار اداره کنند، به اقطاع می‌دادند. یعنی آن املاک زراعی را با مردمش و دسترنج آنان به مقطعات در برابر پرداخت مبلغی سالانه می‌فروختند.» (انصاف‌پور ۱۳۷۶: ۱۹۷)

شاه نعمت‌الله ولی به وجود اقطاع در دوره خود چنین اشاره می‌کند:

هر جا شهری است اقطاع من است گه به ایران گه به شروان می‌روم (دیوان/۵۷۵/۱۲۹۰) در کتاب «ظفرنامه» در مدح «تیمور لنگ» می‌خوانیم:

سپهر از حشمت او شرمساری جهان ز اقطاع جاهش خشک زاری (یزدی/۱۳۳۶: ۳۱۸) مردم در این سیستم اقتصادی و حکومتی آزاد نیستند؛ بلکه «در نتیجه قول و قرارهای هستی عده‌ای در دست بعضی دیگراند؛ تا جایی که زحمتکشان نمی‌توانند مولد خود را ترک گویند به همین علت آنها را «خانه زاد» می‌گویند.» (راوندی/۱۳۵۴: ۳۰۳)

قاسم انوار در بیت زیر خود را " خانه زاد " عالم عشق می‌داند و اگر برخی در روزگار او برده و اسیران محکوم ظالمان هستند، او برده و اسیر دنیای عشق و حقیقت است: در رهروان عشق به خواری نظر مکن ما خانه‌زاده‌ایم و ازین خانه زاده‌ایم (دیوان/۲۱۴/۳۵۶) خجندی هم با چنین نگاهی می‌گوید:

به کویت دل غلام خانه‌زاد است چو سر بر در نهد مقبل نهادست (دیوان/۱۲۴/۱) در چنین سیستم حکومتی جامعه کاملاً شکل دو قطبی به خود می‌گیرد. دسته‌ای در فقر و فاقه دست و پنجه نرم می‌کنند و دسته‌ای دیگر در ناز و نعمت به سر می‌برند. چنان که شمس مغربی هم ضمن اشاره به عظمت معشوق و ناچیزی خود، وجود طبقات دو قطبی گدا و ثروتمند را یادآوری می‌نماید:

من از کجا تو از کجا من پادشاهم تو گدا تو آری از سلطنت بر فقر و فاقه من بری (دیوان/۲۰۳/۱۷۴۹) بعد از تیمور، سقوط اقتصادی به تدریج بدتر شد؛ خسارت، تخریب و ویرانی، دزدی و غارت در کشور افزایش یافت. فتوحات

که بیشتر غنایم فراوان جنگی از آن حاصل می‌شد، متوقف شد. مجموع این عوامل باعث شد که درآمدهای دستگاه مرکزی دولت تیموری و بزرگان فئودال سخت کاسته شود. «و این خود باعث افزایش سنگینی بار خراج و عوارض و بالملازمه تشدید بهره‌کشی فئودالها از روستاییان در سراسر دوره تیموری شد. در آن زمان روستاییان در لبه پرتگاه فقر و نیستی قرار گرفته، وضع ایشان تحمل‌ناپذیر بود.» (لمبتون/۱۳۶۲: ۲۰۱)

لذا پس از مرگ تیمور شاهرخ فرزند و جانشین او (۸۵۱-۸۰۸ ه.ق) «بر اثر نارضایتی عمومی مردم، ناچار به سیاست اجتماعی و اصلاحات ارضی و تعدیل مالیاتهای غازان‌خان رجعت کرد.

ولی این اقدام علت را ریشه‌کن نساخت و مسکنی بیش نبود.» (پطروشفسکی/۱۳۵۷: ۱۲۲) قاسم انوار هم در دیوان خود از طوفان و باران محتتی خبر می‌دهد که مردم آن روزگاران

را گرفتار کرده است. این طوفان را حکام و امرای تیموری به پا کرده‌اند؛ زیرا که آنها به علت بی‌انصافی و بی‌عدالتی خود به رعیت ظلم و ستم بسیار روا می‌داشتند. اکثر مردم فقیر بودند و در آتش حکام تیموری سوخته و دست و پا می‌زدند:

به سوز سینه گفتم یا اله  
ولی قوم فقیر و ناتوانند  
سفر خواهیم از اینجا گر تو خواهی  
که از بیم بلایت در فغانند  
ز علم بی‌عمل وز زهد ناپاک  
ز حکامی که بی‌عدلند و بی‌باک  
همه افتاده در کفران نعمت  
از آن می‌بارد این باران محنت  
(دیوان/۳۹/۳۵۴-۵۸۳۶)

مأموران حکومتی انواع مالیات را بر مردم فقیر تحمیل می‌کردند و مخارج فسادکاری و خوشگذرانیهای خود را از جرایم و مالیاتهای تحمیلی بر طبقه ضعیف به دست می‌آوردند. جامی با کلماتی ساده به خوبی این اوضاع وخیم عامه مردم را به تصویر می‌کشاند:

میربازار و شحنة شهر است  
فی‌المثل گر یکی ز عام الناس  
شرع از او ز شرع بی‌بهر است  
در همه شهر افکنند غوغا  
بفروشد سه چار گز کرباس  
خالی از داغ صاحب تمغا  
زو سوال نم‌از و روزه کند  
سازد او را نکرده هیچ گناه  
پشت و پهلو به ضرب دره سیاه  
گردد بازارها بگرداند  
بفرستد برای جرمانه  
بعد از آتش سوی عسس‌خانه  
تا ستاند عسس به چوب از وی  
بهر شحنة بهای شاهد و می  
که بر آن بد نهاد توان است  
(هفت اورنگ/۱۰۳/۴۵-۲۳۲۵)

جامی در ابیاتی چند اوضاع روستاییان و خواجهگان را به تصویر می‌کشد؛ فقر در روستاها بی‌داد می‌کند و علت آن وجود عمال دولتی است. آنها هر چیزی را که به زور از روستاییان می‌گیرند به خواجهگان و متمولان می‌دهند و نتیجه آن رنگارنگ شدن سفره خواجهگان و در مقابل تهی شدن سفره کشاورزان و دامداران است:

سفره از حرام مالامال  
نانش از گندمی که شحنة شهر  
همه چیزی درو به غیر حلال  
از فقیران ده گرفته به قهر



گوشت زان گوسفند صحرائی که ربودست ترک یغمایی  
(هفت اورنگ/۱۰۳/۲۹-۲۳۲۷)

امیر پازواری هم در دیوان خود به توصیف منزل شاه " بهشهر " می پردازد. منزلی که ستونهای آن از طلاست و در واقع تعریضی است به وجود فقر و بدبختیهای موجود در جامعه:  
شاهان شاه که اشرف ره جا بساته ستون به ستون قرص طلا بساته  
سنگ مرمره آدم نما بساته فلک دکنه کاروان سرا بساته  
(دیوان / ۱۵۲۲/۱۵۲۳/۲۱۴)

یعنی شاه شاهان که در اشرف (بهشهر) منزل ساخت ستون به ستون را با قرص طلا ساخت. باسنگ مرمر (مانند) آینه ساخت، (آن) فلکزده کاروان سرا ساخت.

نرگس ابهری، شاعر دوره تیموری هم در دیوان خود به فخرفروشی خواجهگان و مالداران دوره خود اشاره می کند و درویشان را بسی برتر از آنها می شمرد:

خودفروشی مکن ای خواجه به سیم و زر خویش که متاع دوسرا قیمت درویشان است (دیوان / ۶۰/۶۲)  
در ابیات فوق چهره جامعه فئودالی با ستم فئودالها بر رعیت، به تصویر کشیده شده است. جامی هم در جایی دیگر نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی جامعه فئودالی را به این صورت به تصویر می کشاند:

می خورد طعم های رنگارنگ خواجه از کسب اشتهای دروغ  
می دمد بادهای ناخوش بوی معده بر سبلیت وی از آروغ  
نگشاید فقیر روزه خویش جز به نان جوین و تره و دوغ  
می شود، هر چه می خورد، نوری که رسد زان به آفتاب فروغ  
(دیوان / ۷۸/۷۵۹-۱۴۳۷۵)

گفته می شود که در این دوره به ویژه در دوره شاهرخ تا حدودی تجارت مخصوصاً تجارت تا چین گسترش یافته بود. «البته هرگاه سنجشی میان واردات و صادرات به عمل آوریم، به وضع نابسامان و اسفناک صادرات به خوبی آشنایی می یابیم و ملاحظه خواهیم نمود که کار رد و بدل کردن کالا در میان نبوده و وضع تا اندازه زیادی یک طرفه می باشد.» (رضی ۱۳۴۱: ۴۷)

یکی از علل شکوفایی نسبی اقتصاد در این دوره این است که «تیمور و بازماندگان او، علی الخصوص شاهرخ دستور بازسازی راهها را دادند و در تمامی راهها بام ساخته شد. همچنین آنان رباطهای عالی و خوانق زیاد بنا نهادند. و در تمامی این راهها راهداران و مستحفظان قرار دادند

که این مأموران همراه با عده‌ای در رباطها ساکن بودند و از راهها نگهبانی می‌کردند تا اگر دزدان به کاروانی زدند، بتوانند از عهده آنها برآیند.» (بریون ۱۳۷۱: ۲۹۳)

اما با توجه به شواهدی که به دست آمده است، می‌توان دریافت که باز هم در این دوره دزدی و راهزنی رواج داشته است؛ در بیتی از کمال خجندی، به راه بستن حرامیان با شنیدن صدای جرس کاروانیان اشاره شده است که این امر خود از رواج دزدی و ناامنی در جامعه آن روزگار حکایت دارد:

دل ازان غمزه ننالده که حرامی هر وقت  
راه بر قافله از بانگ جرس می‌گیرد (همان/۲/۳۷۹)

جامی از وجود حرامی در میان کاروانیان و هم‌کاری او با راهزنان خبر می‌دهد:

رهنما نیست او که راهزنی است  
بر سر راه خلق چاه کنی است (هفت اورنگ/۱۷۵۵/۷۶)

جامی در حکایتی از پیر زنی سخن می‌گوید که از ده خود برای خرید و فروش به سمت شهر حرکت می‌کند و در میانه راه گرفتار راهزنی شیاد می‌شود:

داشت در ده مقام پیر زنی  
تازه رویی و نازنین بدنی  
بود در کنج خانه مالمال  
یک دو خم روغنش چو آب زلال  
روزی افتاد حاجتش که به شهر  
برد آن در بهای گیرد بهر  
مردوار از گزند راه آزاد  
خر سواره به شهر روی نهاد  
چون ز ده دور گشت مقداری  
آمد از ره پدید عیاری  
پیش راهش گرفت کای خواهر  
بلکه خورشید و ماه در چادر...  
چون به دستش به خیک شد بسته  
دست بردش به بند آهسته  
کرد بیرون ز پای شلوارش  
بست کالای خویش در بارش  
به ضرورت به کارتین در داد  
نام و ناموس رابه گوشه ای نهاد  
(هفت اورنگ/۱۳۴/۷۸-۲۹۶۲)

همچنان که می‌بینیم در این ابیات نشانی از وجود مأموران دولتی و راهداران و امنیت در راهها نمی‌توان یافت. اما در مقابل شواهد بسیاری وجود دارد، مبنی بر اینکه در این دوره علاوه بر راهزنان، مأموران دولتی نیز به بهانه‌های مختلف در راهها، به دزدی و غصب اموال کاروانیان می‌پرداختند و با این اقدامات ناامنی و هراس را بر جاده‌ها حاکم می‌کردند که این عامل خود به مراتب بر میزان تجارت و مسافرت تأثیر می‌گذاشت. چنانچه در بیتی از نعمت‌الله ولی می‌خوانیم:

تاجر از دست دزد بی‌همراه  
مانده در رهگذار می‌بینم (دیوان/۲۲/۱۹)

جامی در دیوان خود از حرامیانی که راهها را برای کاروانیان ناامن کرده‌اند، شکایت می‌کند: داریم ز شاه همدان چشم که باز ایمن شود از حرامی آن راه دراز (دیوان/۸۳۹/۱۵۰۴۷) در کتاب «مقامات جامی» در این باب می‌خوانیم: «از این طرف قطاع طریق و آن طرف تمغاچیان بی طریق مردم قافله را به یکدیگر می‌سپردند و هر لحظه در باب مصادره و مأخذ ایشان بهانه‌ای دیگر پیش می‌بردند.» (نظامی باخرزی ۱۳۷۱: ۱۶۳)

می‌بینیم که «نظامی باخرزی» تمغاچیان را هم‌ردیف با قاطعان طریق آورده که هر دو اینها برای کاروانیان خطرناکند؛ دسته اول به بهانه‌های مختلف اموال قافله‌ها را به نفع خود مصادره کرده و دسته دوم کاروانیان را غارت می‌کردند.

واضح است که در چنین اوضاع آشفته اقتصادی انواع مفاسد اجتماعی و اقتصادی رواج می‌یابد. تجارت تاجران سرشار از غش و فریب است و آنها نیز به عامه مردم ظلم و ستم می‌کنند.

جامی از حيله و نیرنگ در تجارت خبر می‌دهد. مسلم است وقتی که تاجران در راهها توسط راه‌زنان و مأموران دولتی چپاول می‌شوند، باید انتظار داشت که در فروش مابقی کالاها منصفانه عمل نکنند و قصد گرفتن سود بیشتر را از مردم برای جبران آنچه از دست داده‌اند، داشته باشند: گر تجارت کند بیند بار جز به عزم فریب شهر و دیار ظلم او بر سر اجیر و رفیق کم نباشد ز قاطعان طریق (هفت اورنگ/۵۸/۶۲-۱۴۵۷)

در این غوغای اقتصادی، صنعتگران و پیشه‌وران و بازاریان نیز به کلاهبرداری از مردم و منفعت‌طلبی خود می‌پردازند:

ور بود اهل صنعت و پیشه غیر آنش نباشد اندیشه  
که چه صنعت کند که سیم و زری بر بایسد ز دست بی‌هنری  
ور بود اهل کیل و وزن و ذراع نبودش ز آفتاب صدق شعاع  
ز دلش غیر این نجوشد غم که خرد بیش یا فروشد کم  
(همان/۶۷/۶۲-۱۴۵۹)

در این دوره به علت توجه زیاد تیمور به عمران و آبادانی سمرقند و ماوراءالنهر، که موطن اصلی او بود، رفته رفته این نواحی به مرکز ثقل اقتصادی و بازرگانی تبدیل شد و شاهراه‌های

بزرگ تجاری، بیشتر در این نواحی به وجود آمد. تیمور می‌گوید: «در سرزمین من هیچ یک از فرزندان اسلام از حیث معاش در مضیقه نیستند، در حالی که قبل از من در بلاد اسلامی ده‌ها هزار نفر از فرزندان اسلام گدایی می‌کردند. من از محلّ خمس که مختص محمد (ص) و آل اوست برای تمامی سادات مستمری برقرار کردم. در دوره سلطنت من رعایا پیوسته آسوده می‌زیستند و کسی بر آنها ظلمی روا نمی‌داشت.» (اسماعیلی ۱۳۶۴: ۳۹۴)

اما با مطالعه آثار ادبی این دوره نمی‌توان چندان بر این سخنان صحه گذاشت. در آثار ادبی، اوضاع اقتصادی برخلاف آنچه گذشت، تاریک و آشفته ترسیم شده است. خودکامگی و ظلم و ستم حاکمان وقت و جنگهای پی‌درپی برای غارت اموال دیگران، اوضاع اقتصادی را در هم ریخته بود. زمینهای کشاورزی به اربابان سپرده شده بود و کشاورزان روزبه‌روز فقیرتر می‌شدند و اموال آنها توسط عمال ظالم حکومتی به یغما برده می‌شد؛ جامی در توصیف احوال اربابان و حاکمان روزگار خود می‌گوید:

نانش از گندمی که شحنة شهر از فقیران ده گرفته به قهر  
گوشت زان گوسفند صحرای که ربودست ترک یغمایی  
(هفت اورنگ/۱۰۳/۳۰-۲۳۲۸)

او در ادامه این کار عمال دولتی را بدتر از کفن دزدی می‌خواند:

دزدی و راهزنی بهتر از این کفن از مرده کنی بهتر از این (همان/۴۸۸/۹۴۷)  
در این دوره، فقر شیوع زیادی دارد و حاکم از احوال رعایای خود بی‌خبر است. خنجندی در این باره می‌گوید:

چه سود از ناله و زاری بر این در دادخواهان را که سلطان حال مسکینان بازاری نمی‌داند (دیوان/۴/۵۲۰)  
این است که شاعر فریاد از روزگار بیدادگر برمی‌آورد و می‌گوید:

زنهار از این زمانه بیدادگر مرا کز یار و شهر خویش جدا می‌کند دگر (همان/۱/۵۶۵)  
گدایان در گوشه و کنار شهر پراکنده‌اند و گدایی رواج دارد. قاسم انوار خود را نه گدای مادی

شهر، بلکه گدا و نیازمند لطف و نظر معشوق عرفانی خود دانست، در این باره می‌گوید:

آخر ز روی لطف نظر کن به حال ما قاسم ز خرمن تو گدایی است خوشه‌چین (دیوان/۲۶۵/۴۳۷۳)

اقشار ضعیف جامعه چون یتیمان و بیوه زنان در فقر و فلاکت به سر می‌برند. جامی از معمول بودن غصب اموال و محصولات کشاورزی بیوه‌زنان توسط مأموران دولتی در جامعه خبر می‌دهد. خنجندی در سخن از رواج ظلم و فساد اجتماعی و اقتصادی حاکمان روزگار خود چنین

می گوید:

میوه از بوستان بیوه زنان      کنده زانجا به غصب میوه کنا (هفت اورنگ/۱۰۳/۲۳۳۰)  
و باز هم در این ارتباط می گوید:  
هیچ غم نیست گرش غصب کنان      شحنة ده کشد از بیوه زنان (همان/۴۸۸/۹۲۳)  
یکی از پی‌آمدهای ناگوار ضعف اقتصاد رواج سکه‌های تقلبی است. از نشانه‌هایی که به دست آمده، آشکار است که در این دوره سکه ناسره یا نقد قلب در چرخه اقتصادی کشور معمول بوده است.

در این سخن جامی منظور از قلب سکه تقلبی است که در آن صنعت ایهام نیز به کار برده است:

از بساده بسود نفور زاهد      قلب آرزوی محک ندارد (دیوان/۴۲۱/۸۰۲۱)  
قاسم انوار هم از رواج درهم تقلبی در روزگار خود چنین سخن می گوید:

خرده بینان طریقت همه صرافند      که به یک جو درم ناسره را نستاندند(دیوان/۱۴۳/۲۳۲۸)  
و خجندی از سکه تقلبی و سنگ محک سخن می گوید:

نقد قلب و سره عالم را      عشق صراف و محبت محک است(دیوان/۲۱۵/۳)  
شمس مغربی هم در بیت زیر در سخن از اهمیت صداقت در عشق و عاشقی در مصراع دوم، به صورت تمثیل، اشاره می کند که در روزگار او سکه‌های تقلبی رایج بود و برای شناسایی آن از سنگ محک استفاده می شد:

با دل پر غش و غل نتوان بر دلدار شد      زانک قلب ناسره رسوا شود پیش محک(دیوان/۱۶۱/۱۱۵۸)

### نتیجه گیری

بر اساس سروده‌های حداقل شش تن از شاعران بزرگ دوره تیموری، ادبیات این دوره سیمای روشنی از جامعه زمان را به نمایش می گذارد. شاعران نیز توانسته‌اند، با نگرش جامعه‌شناختی خود، بسیاری از حقایق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روزگار خود را آشکار نماید؛ آنها توانسته‌اند تا حدود زیادی اوضاع اقتصادی آشفته جامعه عصر تیموری را در لابه‌لای اشعار خود ترسیم کنند؛ بنابر شواهد تاریخی و سروده‌های این شاعران، سیستم اقتصادی دولت تیموری، بر پایه نظام فتوالبیسم بود که به عنوان پایه و اساس مادی برای سیستم نظامی عمل می کرد. نخستین بهره‌گیران این نظام، شاهزادگان و امیران و فرماندهان والای نظامی و رؤسای ایلات بودند.

اساس کار نظام فتودالی بر غارت دسترنج روستاییان قرار داشت. حکام و فرمانروایان محلی برای خود بارگاه و دستگاه سلطنتی داشتند. این امرا و فتودالها بسیار قدرتمند بودند و به مردم تحت امر خود ظلم و ستم روا می‌داشتند. ثروت در دست طبقه حاکم متمرکز بود. و مردم عامی در نداری و فقر به سر می‌بردند. اعمال سیاستهای غلط اقتصادی باعث ایجاد نابرابری اقتصادی و تجمع ثروت در دست گروهی معدود شده بود.

در این دوره، مانند ادوار قبل، دواوین مختلفی برای اداره امور کشور وجود داشت؛ یکی از این دیوانها، دیوان استیفا بود که اختصاصاً به امور اقتصادی کشور نظارت داشت. اما در کنار آن دیوانهای دیگری نیز حضور داشتند که تا حدودی در اقتصاد و اوضاع بازار نفوذ و تأثیر داشتند، دیوان احتساب و اوقاف از این جمله بود.

در دوران تسلط مغول و تیموریان بر ایران وصول مالیات از اعتدال خارج شده بود و عمال حکومتی مردم را از نظر میزان اخذ مالیات مورد تعدی بسیار قرار می‌دادند. به بردگی گرفتن مردم سرزمینهای مغلوب و فروختن و به کارگرفتن آنان و اموال غارتی و غرامت در این دوره از مهمترین سرچشمه‌های درآمد دولت بوده است.

اوضاع اقتصادی در آثار شاعران این دوره تاریک و آشفته ترسیم شده است. خودکامگی و ظلم و ستم حاکمان وقت و جنگهای پی‌درپی برای غارت اموال دیگران، اوضاع اقتصادی را در هم ریخته بود. زمینهای کشاورزی به دست اربابان سپرده شده بود و کشاورزان روزبه‌روز فقیرتر می‌شدند و اموال آنها توسط عمال ظالم حکومتی به یغما برده می‌شد.

اقشار ضعیف جامعه چون یتیمان و بیوه‌زنان در فقر و فلاکت به سر می‌برند. از پیامدهای ناگوار ضعف اقتصادی شیوع بسیار دزدی و راهزنی است. شواهد بسیاری وجود دارد دل بر اینکه در این دوره، علاوه بر راهزنان، مأموران دولتی نیز در راهها به دزدی و غصب اموال کاروانیان می‌پرداختند. تجارت تاجران سرشار از غش و فریب بود و آنها نیز به عامه مردم ظلم و ستم می‌کردند.

رواج سکه‌های تقلبی از دیگر پیامدهای ناگوار ضعف اقتصادی در این دوره به شمار می‌آید.

## منابع

- احمد بن حسین بن علی الکاتب. ۱۳۱۷. تاریخ جدید یزد. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- اسماعیلی، امیر. ۱۳۶۴؛ تیمور فاتح. چاپ دوم. تهران: انتشارات شقایق.
- افصح‌زاده، اعلاخان. ۱۳۷۸. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی. چاپ اول. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- انصاف‌پور، غلام‌رضا. ۱۳۷۶. ساخت دولت در ایران (از اسلام تا یورش مغول). چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بریون، مارسل. ۱۳۷۱. منم تیمور جهانگشا، سرگذشت تیمور به قلم خود او. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات مستوفی.
- یازواری، امیر. ۱۳۸۴. دیوان کامل، به اهتمام منوچهر ستوده. محمد داوودی درزی کلایی. تهران: انتشارات رسانش
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ. ۱۳۵۷. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. ج اول، ترجمه کریم کشاورز. چاپ سوم. تهران، انتشارات نیل.
- \_\_\_\_\_ و کارل یان، جان ماسون اسمیت. ۱۳۶۶. تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات اطلاعات.
- تاج‌بخش، احمد. ۱۳۸۱. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه. چاپ اول. شیراز: انتشارات نوید.
- ترابی، علی اکبر. ۱۳۷۶. جامعه‌شناسی ادبیات. چاپ سوم. تبریز: انتشارات فروغ آزاد.
- ترابی طباطبایی، سید جمال. ۱۳۴۷. سکه اسلامی دوره ایلخانی و گورکانی. چاپ اول. تبریز: انتشارات شعاع.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۰. سکه‌های شاهان اسلامی ایران. جلد دوم. چاپ اول. تبریز: انتشارات شفق.
- جامی، نور الدین عبدالرحمن. ۱۳۴۱. دیوان کامل، با مقدمه وسیع در تاریخ ادبی، فلسفی و سیاسی قرن نهم. ویراسته هاشم رضی. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیروز.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۵. مثنوی هفت اورنگ. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مهتاب.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۹. بهارستان و رسائل جامی. تصحیح اعلا خان افصح‌زاده و [دیگران]. چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز نشر میراث مکتوب.
- حسینی تربتی، ابوطالب. ۱۳۴۲. تزویرات تیموری. چاپ اول. تهران: انتشارات اسدی.
- خجندی، کمال. ۱۹۷۵. دیوان کامل. با اهتمام ک. فرشیدفر. زیر نظر ای. س. براگینسکی. چاپ اول. مسکو: انتشارات دانش.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۷. لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۷. با کاروان حله. چاپ اول. تهران: انتشارات محمد علی علمی.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۵۴. تاریخ اجتماعی ایران. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: انتشارات سپهر.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۲. تاریخ اجتماعی ایران. جلد چهارم. بخش اول و دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- رضایی، عبد العظیم. ۱۳۷۸. گنجینه تاریخ ایران. جلد یازدهم. تهران: انتشارات اطلس.
- ریر، هربرت. ۱۳۵۲. هنر و اجتماع. ترجمه سروش حبیبی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.

- سلطانزاده، حسین. ۱۳۶۴. تاریخ مدارس ایران، از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. چاپ اول. تهران: انتشارات آگاه.
- سلیم، غلامرضا. ۱۳۷۷. جامعه‌شناسی ادبیات. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- شاه نعمت الله ولی. ۱۳۸۲. کلیات دیوان شاه نعمت الله ولی. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- شمس مغربی. ۱۳۵۸. دیوان کامل. به انضمام رساله جام جهان نما. به اهتمام ابوطالب میر عابدینی. چاپ اول. تهران: زوار.
- کمبریج. ۱۳۷۹. تاریخ تیموریان به روایت کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- گلدمن، لوسین. ۱۳۷۱. جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده. چاپ اول. تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
- لمبتون، آ.ک.س. ۱۳۶۳. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۲. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مایل هروی، نجیب. ۱۳۷۷. جامی. چاپ اول. تهران: انتشارات طرح نو.
- معین، محمد. ۱۳۶۴. فرهنگ معین. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نظامی باخرزی، عبد الواسع. ۱۳۷۱. مقامات جامی (گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان). به تصحیح و مقدمه نجیب مایل هروی. چاپ اول. تهران: انتشارات نی.
- نرگس ابهری. ۱۳۷۶. دیوان گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ خانی. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.
- نطنزی، معین الدین، معروف به آنونیم اسکندر. ۱۹۵۷. منتخب التواریخ معینی. به تصحیح ژان اوبن. تهران: انتشارات آگاه.
- نوایی، امیر علی شیر. ۱۳۷۵. دیوان کامل. به اهتمام رکن الدین همایون فرخ. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- نویسندگان. ۲۵۳۵. گستره و محدوده جامعه شناسی هنر. ترجمه فیروز شیروان‌لو. چاپ دوم. تهران: انتشارات طوس.
- یار شاطر، احسان. ۱۳۸۳. شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن ۹) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یزدی، شرف الدین علی. ۱۳۳۶. ظفرنامه (تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان). جلد دوم. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. چاپ اول تهران: انتشارات امیر کبیر.